



گزارش راهبردی

توافق وین؛ آنچه دادیم و آنچه گرفتیم

علی خلیلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزارش راهبردی

توافق وین؛
آنچه دادیم و
آنچه گرفتیم



گزارش راهبردی؛

توافق وین؛ آنچه دادیم و آنچه گرفتیم

کاری از: مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

تهیه کننده: کانون تربیت و سیاست

کاری از: علی خلیلی

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: مرداد ۱۳۹۴

طراحی جلد و صفحه آرایی: قاسم رستم پور و سیدمصطفی شفیع

ویراستار: محسن احمدی

آدرس: تهران، تهرانپارس، تقاطع بزرگراه شهید باقری و

رسالت، خیابان شهید صادقی ۱۱۳، پلاک ۱۱۲

تلفن: ۷۷۷۳۱۰۱۹

تارنما: <http://tarbiateslami.com>

پست الکترونیکی: research@tarbiateslami.com

حق چاپ برای مرکز محفوظ است.

پیشگفتار

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی به عنوان یک نهاد تربیتی پیشرو، پیش‌برنده و الگو، بخشی از اتاق فکر تربیت اسلامی کشور است که با رویکرد تولید اندیشه و الگوسازی و با اولویت شجره طیبه صالحین فعالیت می‌کند و بر آن است تا با جذب افراد متعهد (مؤمن جهادی) و متخصص (دانشگاهی و حوزوی) و توانمندسازی و به‌کارگیری مؤثر ایشان در حوزه‌های مختلف تربیت اسلامی و ایجاد منظومه‌ای متشکل از مجموعه‌های متنوع آموزشی، پژوهشی و الگوسازی، نقش بسزایی را در تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی ایفا نموده و به بازوی فکری نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه تربیت نیروی تراز انقلاب اسلامی تبدیل گردد.

پژوهش پیش رو تلاشی است در راستای تحقق اهداف این مرکز، که با همکاری پژوهشگران و صاحب‌نظران و در راستای نقشه علمی مرکز آماده و تولید شده است، از این رو مدیریت پژوهش و نشر نیز می‌کوشد تا با پشتیبانی و حمایت از پژوهشگران و فعالان حیطه‌های مرتبط در مسیر رفع نیازهای پژوهشی و کاربردی انقلابی اسلامی گام بردارد.

مدیریت پژوهش و نشر

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

۱-۱- فهرست

۱.....	سطح ۱.....
۲.....	سطح ۲.....
۳.....	سطح ۳.....

۱- مقدمه

در اسلام از انسان خواسته شده که -البته دلیل عقلی هم دارد- حرکت انسان باید بر اساس بصیرت باشد. هر حرکتی که انسان انجام می‌دهد، باید از روی علم باشد. حال در یک تقسیم‌بندی کلی اقداماتی که انسان انجام می‌دهد یا پیش‌روانه هست یا پی‌روانه. اکثر کارهایی که ما انجام می‌دهیم، پی‌روانه است؛ یعنی کارهایی که بقیه هم انجام می‌دهند. بقیه غذا می‌خورند، ماهم می‌خوریم؛ بقیه می‌خوابند، ما هم می‌خوابیم. اینکه برای آن‌ها دلیل داشته باشیم یا نه، شاید زیاد مهم نباشد. در اقداماتی که پیش‌روانه باشند، ضرورت بصیرت خیلی بیشتر می‌شود؛ چون ما می‌خواهیم حرکتی انجام دهیم که دیگران انجام نمی‌دهند؛ لذا باید برای آن دلیل محکم داشته باشیم. حال اگر این حرکت پیش‌روانه شما خلاف جهت جریان هم باشد، دیگر خیلی مضاعف می‌شود؛ یعنی شما می‌خواهید کاری انجام دهید که هم پیش‌روانه هست و هم خلاف مسیر عمومی؛ قطعاً نیازمند بصیرت خیلی بیشتری است؛ چون اگر شما از روی بصیرت حرکت نکنید، به محض اینکه چند گام حرکت کردید، چون خلاف جهت جریان است، پایتان شل می‌شود و دچار تردید می‌شوید و می‌گویید که «این همه آدم نمی‌فهمد و فقط ما می‌فهمیم؟!». بنابراین لازم است که ما با بصیرت بیشتری نسبت به این مسئله وارد شویم.

اگر ما بخواهیم یک نگاه جامعی نسبت به پرونده هسته‌ای داشته باشیم، باید چند محور برایمان روشن شود: ۱- اساساً در توافق نهایی چه اتفاقی افتاده است؟ ۲- چرا دولت یازدهم چنین توافقی را پذیرفته است و از نظر آن‌ها و طیفی از همراهانشان این یک پیروزی بزرگ محسوب می‌شود و به تعبیر برخی از مسئولان نظام شیرینی آن حتی از شیرینی پذیرش قطعنامه هم بیشتر

است. ۳- چرا رهبر معظم انقلاب اجازه داده که مذاکرات تا اینجا پیش برود و توافقی صورت بگیرد؟ ۴- راه حل مناسب پرونده هسته‌ای چیست؟ ۵- اساساً صنعت هسته‌ای چه اهمیتی دارد؟ و ۶- جمع‌بندی است؛ اینکه در این وضعیت وظیفه ما چیست؟ ما در اینجا سعی می‌کنیم تمرکزمان را روی محور اول قرار دهیم و از بقیه در حد گذرا سخن بگوییم. در واقع می‌خواهیم بدانیم در توافق نهایی چه اتفاقی رخ داده است و این را هم در چند محور می‌گوییم. محور اول تعهدات ایران، محور دوم تعهدات ۱+۵، محور سوم میزان تطابق توافق نهایی با خطوط قرمزی که مشخص شد و محور چهارم میزان تطابق ادعای دولتمردان با توافقی که صورت گرفته است. بر این اساس ما وارد توافق نهایی می‌شویم.

۱-۱- مراحل توافق

این توافق مرحله سوم از اقداماتی است که در دولت یازدهم صورت گرفته است. اولین توافقی که در دولت یازدهم صورت گرفت، همان توافق جامع یا «توافق ژنو» است که سوم آذر ۹۲ بود. دومین مرحله از توافقاتی که با ۱+۵ صورت گرفت، «توافق لوزان» بود که در ۱۳ فروردین ۹۴ منتشر شد. سومین مرحله از توافقات که همین توافق نهایی یا «توافق وین» بود که ۲۳ تیرماه ۹۴ بود. ما با دوتای قبلی کاری نداریم و تمرکزمان بر روی توافق نهایی است. توافق نهایی دو بخش کلی دارد: یک بخش توافقات ایران است و یک بخش توافقات ۱+۵. توافقات ایران هم سه بخش است: یک بخش پذیرش محدودیت‌های بسیار گسترده در بحث صنعت هسته‌ای است. یک بخش، پذیرش نظارت‌ها و بازرسی‌های گسترده آژانس است. یک بخش هم پذیرش قیومیت ۱+۵ در برخی از فعالیت‌هاست؛ که اگر این موضوع را بازکنیم، می‌فهمیم که این یک موضوع بی‌سابقه است. سابقه شاید فقط در دوران قاجار دارد. شما دارید قیومیت ۱+۵ را می‌پذیرید که متأسفانه در نقدها به آن نمی‌پردازیم. ما در توافق نهایی قیومیت ۱+۵ را هم پذیرفته‌ایم که به گونه‌ای ناقص استقلال و حاکمیت ملی ماست. تعهدات ۱+۵ یک بخش راجع به

تحریم‌هاست و یک بخش هم چون جنبه الزام‌آور ندارد، عنوان آن را «تعارفات» می‌گذاریم؛ یک مشت تعارفی است که تقدیم ما کردند، ولی متن توافق را پر می‌کند؛ مثلاً گفتند که رئیس‌جمهور آمریکا مقامات محلی را تشویق می‌کند که این سیاست جدید آمریکا را مدنظر قرار دهند یا مثلاً در فردو گفته شده که ما همکاری‌های بین‌المللی در حوزه تحقیق در فردو را تشویق می‌کنیم. این‌ها چون جنبه الزام‌آور ندارد، یک سری تعارفات است. بنابراین ما فقط روی بحث تحریم‌ها تمرکز می‌کنیم.

۱-۲- پیرامون ترجمه‌های توافق‌ها...

۱- هم در توافق ژنو، هم در بیانیه لوزان و هم در توافق نهایی، تنها متنی که متن معتبر است، متن انگلیسی است و متن فارسی همزمان در کنار این متن، نوشته نشده و این واقعاً جای تأسف دارد؛ چرا؟ چون عرف است که در توافق‌های بین‌المللی که نوشته می‌شود از آنجا که طرفین زبانشان مشترک نیست و برای اینکه طرف مقابل به خاطر ریزه‌کاری‌هایی که در زبان هر کشوری وجود دارد، سرش کلاه نگذارند، سعی می‌کند آن توافق به زبان خودش هم نوشته شود و تصریح می‌کند که این توافق به هر دو زبان دارای اعتبار یکسانی است. در این دولت این کار را نکردند و در هر صورت این یک اشتباهی است که دیگر فرصتی برای جبران آن نمانده است؛ اما برای اینکه برای شما روشن شود که این چیز مهمی است، یک مثال عرض می‌کنم. در ماده یازده قرارداد NPT - که یک پیمان بین‌المللی است - تصریح شده که این پیمان در ۵ زبان انگلیسی، روسی، فرانسوی، چینی و اسپانیولی اعتبار واحد دارد. روسیه این کار را نکرده است با اینکه انگلیسی‌دان‌هایی که در آن کشور وجود دارد، صد برابر کشور ما هست. این اتفاق در واقع در توافقاتی که در دولت یازدهم صورت گرفته انجام نشده است. این یک خطای فاحشی است که هیچ توجیهی ندارد و قابل قبول نیست.

۲- خطای دیگری که به هیچ‌وجه قابل دفاع نیست این است که آن‌ها آمدند در هر سه توافق ژنو، لوزان و وین متن ترجمه فارسی‌ای

منتشر کردند که غلط‌های فاحش ترجمه‌ای دارد. حال این سؤال پیش می‌آید که ما این غلط‌های فاحش ترجمه‌ای را چگونه توجیه کنیم؟! آیا تیم مذاکره‌کننده سواد زبانی کافی نداشته است؟ که اصلاً قابل قبول نیست چون کلمات حتی در حد یک لیسانس زبان هم نیست. یک احتمال می‌ماند و آن «تعمد در کار» است که در واقع کلمه‌های کلیدی‌ای که می‌تواند موجب برداشت غلط از متن توافق به نفع دولت یازدهم شود، عمداً غلط ترجمه شده است. من دو مورد از این این واژه‌ها را خدمتان عرض می‌کنم. یکی از این‌ها $EU/E3+3$ است. اول یک توضیحی بدهم: بین آمریکا و اتحادیه اروپا در مورد اینکه اسم این ۶ کشور را چه چیزی بگذارند، اختلاف است. اروپایی‌ها چون می‌خواهند یک هویت مستقل به این سه کشور اروپایی بدهند، همیشه می‌گویند $E3+E3+3$. در این فیلمی که خانم موگرینی هم ایستاده بود نوشته بود $E3+3$. آمریکایی‌ها مثل ما می‌گویند $1+5$. در متن که ما وارد می‌شویم سه صورت داریم. $EU/E3+3$ ، همان سه کشور اروپایی است. EU مخفف اتحادیه اروپا است و ۳ هم که همان چین و روسیه و آمریکا است. از توافق ژنو تا به حال همه را $1+5$ ترجمه کرده‌اند. آیا در متن انگلیسی $E3/E3+3$ را می‌گوید؟ این می‌گوید که سه کشور اروپایی به نمایندگی از اتحادیه اروپا + سه کشور چین و آمریکا و روسیه. اگر ما به متن نگاه کنیم جاهای مختلف این تعبیر عوض می‌شود. مثلاً یک جاهایی می‌گوید که $the E3&EU+3$ یا پایین‌تر می‌گوید که $the E3+3$ یعنی بسته به نوع تعهد فرق می‌کند؛ اما تیم ترجمه‌کننده همه این‌ها را چه گفته باشد $the E3+3$ چه گفته باشد $E3/E3+3$ ترجمه کرده است. در حالی دلالت این‌ها از نظر حقوقی کاملاً متفاوت است و چنین خطای آشکاری اصلاً در حد یک دانشجوی سال اول هم نیست و قابل قبول نیست که ما بگوییم این ناشی از عدم دانش مترجم‌هاست که در یک سند بین‌المللی چنین بی‌دقتی‌هایی اصلاً قابل قبول نیست. بار حقوقی $E3/EU$ به این صورت است که سه کشور اروپایی که در مذاکرات حضور

داشتند، نماینده اتحادیه اروپا هستند. EU/ بیهوده نیامده است و در مورد تحریم‌ها این موضوع آمده است. منظور، تمام تحریم‌هایی است که توسط اتحادیه اروپا وضع شده است؛ نه فقط این سه کشور اروپایی. معنی آن این است که هر تصمیمی که ما بگیریم، برای اتحادیه اروپا لازم‌الاجراست. EU/ به خاطر این آمده که این کشورهای اروپایی به نمایندگی از اتحادیه اروپا آنجا حضور دارند. بحث دوم تحریم‌ها هستند که آیا باید لغو شوند یا تعویق؟ اینجا برای هر کدام از کشورها عبارات مختلفی آمده است. یکی کلمه Terminate به معنی خاتمه دادن است که در واقع معنی حقوقی آن همان «لغو کردن» است. یکی کلمه Suspend که معادل «تعلیق» است. یکی کلمه lift و یکی هم کلمه seize the application که در واقع معنی آن «متوقف کردن اجرا» است. در خصوص قطع‌نامه‌های شورای امنیت فقط گفته شده که فقط terminate می‌شود؛ اما از نظر حقوقی چون بازگشت‌پذیری دارد terminate اینجا معادل لغو نیست. در خصوص تحریم‌های اتحادیه اروپا یا گفته terminate، یعنی «لغو» می‌کنیم یا گفته suspend، یعنی «تعلیق» می‌کنیم. در متن هر جا کلمه lifting آمده بلااستثنا به لغو ترجمه شده که این غلط است. کلمه lift یک کلمه اعم از suspend و terminate است؛ یعنی موقعی که می‌خواهد موضع خود را مشخص نکند که این تحریم‌ها که من برمی‌دارم، لغو می‌کنم یا تعلیق می‌کنم همه‌جا گفته است lift. مثلاً متن انگلیسی گفته است this jcpoa یعنی این برجام lifting in produce the comprehensive اتفاق منجر می‌شود به برداشته شدن همه تحریم‌های شورای امنیت؛ همه تحریم‌های چندملیتی و ملی. شما وقتی این را می‌خوانید - در صدر توافق هم آمده - می‌گویید «آقای روحانی درست می‌گوید، بناست همه تحریم‌های شورای امنیت، همه تحریم‌های اتحادیه اروپا و همه تحریم‌های آمریکا لغو شود.» نه؛ این‌طور نیست؛ چون lift معنی لغو نمی‌دهد و دارای معنی اعم از لغو تعلیق است. چون بعداً که می‌رویم تفصیل متن را بخوانیم در خصوص تعهدات هر کدام از این‌ها، صحبت از لغو نشده است. اتحادیه اروپا یک جاهایی

می‌گویند terminate و یک جاهایی می‌گویند suspend؛ در حالی که آمریکایی‌ها نه می‌گویند terminate و نه suspend بلکه فقط می‌گویند seize the application می‌کنم؛ یعنی اجرا آن را متوقف می‌کنم حتی حاضر نشده کلمه suspend را هم به کار ببرد. بعد مترجم‌ها آمدند همه این‌ها را lift به کار بردند؛ من می‌گویم به عمد، دلیل دارم؛ چون که اصلاً برای من قابل قبول نیست، سندی را وزارت خارجه‌ای ترجمه کند که خودش دو سال با این‌ها بحث کرده و معنی کلمه lift را نداند. البته خطاهای ترجمه‌هایشان بیش از این‌هاست.



مرکز مطالعات ترجمه
تریدیت اسلا

۲- تعهدات ایران

وارد تعهدات ایران می‌شویم که سه بخش دارد: یک بخش محروم شدن گسترده صنعت هسته‌ای؛ یک بخش پذیرش نظارت‌ها و بازرسی‌های گسترده و یک بخش هم پذیرش قیومیت ۱+۵.

۲-۱- محروم شدن گسترده از صنعت هسته‌ای

از بخش اول که محروم شدن گسترده صنعت هسته‌ای هست وارد می‌شویم. این بخش نیز چهار محور دارد: یک محور مربوط به غنی‌سازی؛ یک محور مربوط به تحقیق و توسعه؛ یک محور مربوط به فردو و یک محور هم مربوط به اراک.

۲-۱-۱- غنی‌سازی

در حوزه غنی‌سازی تعهداتی که ایران پذیرفته، این است که
 ۱- ما برای یک دوره ۱۵ ساله، کلیه فعالیت‌های غنی‌سازی، مرتبط با غنی‌سازی و تحقیق توسعه را فقط در نطنز انجام می‌دهیم.
 ۲- برای یک دوره ده ساله ظرفیت غنی‌سازی ما فقط در حد ۵۱۰۰ دستگاه از نسل اول سانتریفیوژهای IR1 است؛ که این ۵۱۰۰ دستگاه هم در نطنز خواهد بود که ما ۳۰۰۰ دستگاه در فردو و ۱۶ هزار تا در نطنز داریم. تکلیف بقیه سانتریفیوژها چه می‌شود؟ ایران موظف است همه این سانتریفیوژها، هم خود این‌ها و هم زیرساخت‌های این‌ها را جمع کند و در محلی زیر نظر آژانس انبار کند. ما در این دوره ده‌ساله حق استفاده از این ۱۶۰۰۰ تا سانتریفیوژ را نداریم؛ مگر اینکه یکی از این سانتریفیوژها خراب شود، یکی از همان نوع را جایگزین می‌کنیم؛ آن‌هم تازه بعد از تأیید آژانس. ایران پذیرفته است که برای یک دوره ۱۵ ساله سقف غنی‌سازی ما ۳،۶۷ درصد شود. ایران پذیرفته است که تا ۱۵ سال حجم ذخیره

اورانیوم ما بیشتر از ۳۰۰ kg به صورت ^{235}U نباشد؛ یعنی ما الآن ۸ تنی را که داریم یا باید در بازارهای بین‌المللی بفروشیم یا اگر به هر طریقی نتوانستیم بفروشیم، باید دوباره رقیقش کنیم و آن را به اورانیوم طبیعی برگردانیم. در حوزه سانتریفیوژها ایران به مدت ده سال حق ساختن سانتریفیوژ ندارد و فقط دو تا استثنا دارد: یکی اینکه اگر سانتریفیوژهای ما خراب شد، می‌توانیم با آن‌هایی که در انبار هستند، تعویض کنیم. به محض اینکه تعداد سانتریفیوژهای ما در انبار به زیر ۵۰۰ تا رسید، مثلاً به ۴۹۰ تا رسید، تعداد اختلاف از ۵۰۰ یعنی ۱۰ تا را می‌توانیم جایگزین کنیم و $\text{IR}1$ بسازیم تا ۵۰۰ دستگاه شود. در خصوص سانتریفیوژهای دیگر (غیر از $\text{IR}1$) فقط به ما اجازه دادند که بعد از سال هشتم، یعنی ابتدای سال نهم، می‌توانیم در سال ۲۰۰ تا سانتریفیوژ $\text{IR}6$ و $\text{IR}8$ بسازیم. نکته مهمی که وجود دارد این است که این سانتریفیوژها نباید روتور داشته باشند و این‌ها را هم در انباری زیر نظر آژانس باید نگهداری کنیم. بعد از سال دهم، یعنی ابتدای سال یازدهم می‌توانیم سالی ۲۰۰ دستگاه سانتریفیوژ از همان‌ها بسازیم. فقط این بار روتور هم می‌تواند داشته باشد ولی باز باید در محلی زیر نظر آژانس انباری شود تا زمانی که نیاز شود. اینکه «تا زمانی که نیاز شود» کی هست، در متن هیچ اشاره‌ای به آن نشده است؛ اما ما راجع به آن توضیح می‌دهیم. این تقریباً عمده تعهدات ایران در بخش غنی‌سازی است. شرح تعهدات مذکور چیست؟ در کل توافق، هر جا گفته شده ۱۰ سال یا ۱۵ سال یا ۲۰ سال یا ۲۵ سال یا عدد و رقم مهم نیست. اگر شما تصور کنید که دوره محدودیت ما ده‌ساله است و بعد از ده سال محدودیت‌ها برداشته خواهد شد، چنین تصویری صد درصد غلط است. در هیچ جای توافق اشاره نشده است که بعد از اتمام دوره محدودیت، ایران به وضعیت اولیه برمی‌گردد و می‌تواند به صورت نامحدودی در آن حوزه کار کند و عمداً این موضوع را مسکوت گذاشته‌اند که خواهیم گفت بناست چه اتفاقی بیفتد. ما با ۱+۵ اختلافی داشتیم، حال پذیرفته‌ایم که ده سال محدود کنیم؛ این بدان معنی نیست که بعد از ده سال اصلاً محدودیتی در

کار نیست. به تعبیر خودمان «اثبات شیء نفی ما عدی نمی‌کند». او باید می‌گفت که من پذیرفته‌ام که بعد از ده سال، محدودیت برداشته شود، عین همین جمله باید در متن می‌آمد که در هیچ جای این توافق چنین اشاره‌ای نشده است. داستان چیست؟ همان‌طور که دیگر با روش‌های ۲۰۰ سال پیش نمی‌توان سر کشورها کلاه گذاشت؛ چون پیشرفت کرده‌اند، استعمار هم پیشرفت کرده و استعمار نوین است. استعمار نوین نمی‌تواند از همان اول، محدودیت دائمی را به ایران تحمیل کند؛ لذا دوره محدودیت را ۱۰ سال-۱۰ سال، ۱۵ سال-۱۵ سال روی میز می‌گذارد. ۱۰ سال را تو قبول می‌کنی اما تخم بعد از ده سال را هم در همین ده سال کاشته است؛ کجا؟ اینجا اگرچه گفته است، ده سال محدودیت، در همان صدر توافق نامه دو جمله گنجانده است که بعداً مستمسکش می‌شود که بعد از ده سال دوباره این را باید محدود کنید. یک جمله به ظاهر بی‌ضرر به گفته دولتمردان ما- ایران باید insure کند، یعنی ایجاد اطمینان کند یا تضمین کند که برنامه هسته‌ای او منحصرأ صلح‌آمیز باقی می‌ماند. می‌گوییم این خوب است، ما قرار نیست غیر از کار صلح‌آمیز کار دیگری را انجام دهیم اما وقتی کلمه تضمین را به کار می‌برد، معنای دیگری مدنظر دارد. یک مثال بزنم؛ مثلاً می‌گوییم که «تضمین کن که فلان کار را انجام نمی‌دهی» او هم یک توافق سفت و سخت می‌نویسد که فلان کار را انجام نمی‌دهم. در مورد هسته‌ای، ایران تضمین می‌کند که فعالیت من صرفاً باید صلح‌آمیز باشد و این را هم در ده جای توافق می‌آورند و آخرش هم ده تا امضا می‌کنند. آیا این تضمین حقوقی است؟ طرف مقابل می‌گوید نه؛ این تضمین مدنظر من نیست. تضمینی که من می‌گوییم این است که اگر تو یک روزی خواستی زیر قولت بزنی، امکان ساخت نداشته باشی؛ یعنی اصلاً نتوانی نقض کنی. معنایی که این‌ها از تضمین می‌فهمند این است. اگر این را شما بپذیرید، بعد از ده سال هم برای شما محدودیت می‌آورد.

نکته دوم این اجازه‌ای است که به ما دادند که ما می‌توانیم با ۵۰۶۰ دستگاه برای دوره ده‌ساله غنی‌سازی کنیم. آیا نیازهای

کشور ما را تأمین می‌کند یا نه؟ مطابق ادعای دولتمردان یازدهم، نیاز عملی ما ۱۹۰ هزار سو است. ما سه مورد راکتور داریم: ۱- راکتور بوشهر است که حدوداً ۱۵۰ هزار سو سالانه ۳۰ تن اورانیوم می‌خواهد که با روسیه قرارداد داریم و بعد از هفت سال قراردادمان تمام می‌شود ولی عجلتاً نیازی به آن نداریم. ۲- راکتور اراک است که اگر آب‌سنگین بماند -که ظاهراً بنا نیست بماند- راکتورهای آب‌سنگین با اورانیوم معمولی کار می‌کنند و نیازی به اورانیوم غنی‌شده ندارند. ۳- راکتور تهران است که آن چند صد کیلوی ۲۰ درصدی که داشتیم برای آن کافیست؛ بنابراین فعلاً نیازی به اورانیوم غنی‌شده نداریم. حالا بگذارید از یک زاویه دیگر بگویم؛ آیا به نظر شما این برآورد ۱۹۰ هزار تا درست است؟ این برآورد صد درصد غلط است. مهم نیست چه کسی گفته است. اینجا ما داریم با استدلال حرف می‌زنیم. در این برآوردی که صددرصد غلط است نیز صادراتی دیده نشده است. من با یک مثال روشن کنم که نیاز دو قسم دارد؛ مثلاً ما می‌گوییم که روزانه ما احتیاج داریم ۴ میلیون بشکه نفت استخراج کنیم. ۲ میلیون بشکه نیاز داریم که مصرف کنم و ۲ میلیون بشکه نیاز داریم جهت صادر کردن. پس نیاز دو دسته است: نیاز مصرفی و نیاز صادراتی. در این برآوردی که آقایان کرده‌اند اصلاً نیاز صادراتی دیده نشده است. الان حدود ۴۵۰ راکتور در جهان فعال است. ما اگر بخواهیم یک درصد از بازار جهانی اورانیوم غنی‌شده را تأمین کنیم؛ یعنی سوخت چهار تا راکتور را هم ما باید تأمین کنیم. چهار تا راکتور می‌شود ۶۰۰ هزار سوخت. یعنی اگر بنا بود نیاز صادراتی هم دیده شود این ۱۹۰ هزار سو ۶۰۰ هزار سو هم باید به آن اضافه شود. ۲- مطابق مصوبه مجلس، ما باید ۲۰ راکتور دیگر مثل بوشهر داشته باشیم که در این صورت می‌شود سه میلیون و ششصد هزار سو. این ۵۰۶۰ دستگاهی که ما داریم از نسل ۱ هستند و قدرت این‌ها ۱/۲ سو هست. ۵۰۶۰ ضربدر ۱/۲ می‌شود ۶۰۷۲. ۱۹۰۰۰۰ تقسیم بر ۶۰۷۲ می‌شود ۳۱،۲۹؛ یعنی اگر همین برآورد دولت یازدهم را قبول کنیم که اقرار خودشان است، بدان معنی است که اگر نطنز ۳۱ سال با این ظرفیت کار کند، نیاز

یک سال کشور ما تأمین می‌شود. پس این ۵۰۶۰ دستگاهی که به ما اجازه داده‌اند به درد نیازهای کشور ما نمی‌خورد و کسی به این، غنی‌سازی صنعتی یا نیمه‌صنعتی نمی‌گوید. این غنی‌سازی یک غنی‌سازی کارگاهی است که از یک طرف خیال ۱+۵ یعنی مشخصاً آمریکا و اسرائیل راحت می‌شود. از طرف دیگر شما می‌توانید به نحو کاذبی این غرور را در کشور ایجاد کنید که ما الحمدالله در کشورمان صنعت غنی‌سازی داریم؛ در حالی که چیزی که ما داریم یک غنی‌سازی کارگاهی است.

حال از یک زاویه دیگر می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که نیازهای کشور ما را این مقدار تأمین می‌کند یا نه؟ چون ایران ملزم شده که بیشتر از ۳,۶۷ درصد غنی‌سازی نکند؛ معنی آن این است که حق غنی‌سازی ۲۰ درصد به طریق اولی ندارد. خوب این چه مشکلی برای ما ایجاد می‌کند؟ سوخت رآکتور تهران با سوخت ۲۰ درصد کار می‌کند و این بدان معنی است که اگر سوخت رآکتور تهران تمام شود، ما نمی‌توانیم خودمان سوخت رآکتور را تأمین کنیم و مجبوریم که از خارج وارد کنیم. این دو اشکال دارد: اشکال اول: وقتی تو می‌توانی جنسی به قیمت چند برابر ارزانتر خودت تولید کنی، نمی‌روی چند برابر گران‌تر از کشور دیگر وارد کنی. ۲- تأمین سوخت وارداتی برای شما تضمین شده نیست. اگرچه در این متن به عمد و به ظاهر گفته شده است که ما سوخت شما را تأمین می‌کنیم، اما الزام محکمی برای آن وجود ندارد. این بار احتمال تأمین کردنشان هست چون اگر تأمین نکنند، ما خودمان کلید می‌زنیم و تأمین می‌کنیم؛ ولی حداقلش این است باید بروی و سوخت را به قیمت نرخ بین‌المللی بخری و گران‌تر تمام می‌شود. توضیحی هم راجع به آن ۱۱۰۰۰ دستگاهی که بناست جمع شود بدهم. ایران می‌توانست ظرفیت غنی‌سازی ۵۰۶۰ دستگاه را داشته باشد و در طول این ده سال در بقیه دستگاه‌ها گاز تزریق نکند و مانند سال ۸۲ آن‌ها را فقط پلمپ کند. شما می‌گویید ۵۰۶۰ تا؟ چشم؛ من در ۵۰۶۰ تا بیشتر گاز تزریق نمی‌کنم؛ چرا باید بقیه را جمع کنم؟! پلمپش می‌کنم و دوربین‌هایی روی آن می‌گذارم که

۲۴ ساعت روی آن نصب است و آنلاین می‌توانند سطح غنی‌سازی شما را ببینند. این مسئله چند اشکال برای ما دارد: اولاً جمع‌آوری این‌ها هم مستلزم هزینه است و هم در حین جمع‌آوری آسیب می‌بینند. ثانیاً امکان بازگشت سریع را از ما می‌گیرد. در صورتی که طرف مقابل به هر دلیل به تعهدات خود عمل نکند، امکان بازگشت سریع برای ما نیست. چون وقتی شما همه سانتریفیوژها و زیرساخت‌های آن‌ها را جمع می‌کنید، مطابق نظر کارشناسان ۶ ماه تا یک سال طول می‌کشد، دوباره این‌ها را نصب کنید. بنابراین امکان بازگشت سریع هم از شما گرفته می‌شود.

گفتیم که به ما اجازه می‌دهند بعد از ۱۰ سال ۲۰۰ دستگاه IR۶ و IR۸ بسازیم. سال هشتم هم اجازه می‌دهند IR۶ و IR۸ سانتریفیوژ بدون روتور. چرا دست روی روتور گذاشته‌اند؟ کل داستان سانتریفیوژ یک داستان صنعتی و پیچیده است اما نقطه کلیدی و نقطه محوری آن همان روتور است. نسبت روتور به سانتریفیوژ مثل نسبت موتور ماشین به ماشین است یا یک مثال ساده‌تر بزنم، نسبت روتور به سانتریفیوژ مثل نسبت موتور کولر به کولر است. شما کولر بساز اما فقط بدنه و پوشال‌ها و... را بساز، موتور روی آن نگذار. از سال هشتم به بعد که به تو اجازه می‌دهد IR۶ و IR۸ بسازی، دو قید دارد: یکی اینکه فقط ۲۰۰ دستگاه باید بسازیم؛ دو اینکه روتور نباید داشته باشد. حالا در ابتدای سال ۱۱ به شما اجازه می‌دهد که ۲۰۰ تا IR۶ و IR۷ داشته باشید و در انباری زیر نظر آژانس ذخیره کنید تا در زمانی که نیاز شد، استفاده کنید؛ اما در هیچ جای این توافق نیامده است که این زمانی که نیاز می‌شود، کی هست؛ یعنی موکول به یک زمان مبهم کرده و نمی‌توان به این‌ها استناد کرد. سال نمی‌آورد و این یک ابهام است تا بعداً بتواند با زوری که دارد، تسهیل خودش را تحمیل کند. وقتی یک قرارداد مجمل باقی می‌ماند، دو گونه می‌توان آن را تفسیر کرد: یکی تفسیر حقوقی است و یکی هم تفسیر قدرت است. قرارداد وقتی مبهم باشد، همیشه آن کشوری که قدرت بیشتری داشته باشد، تفسیر خودش را غالب می‌کند. حالا کلماتی را مطرح می‌کنند که

معنی‌اش در ظاهر به نفع ایران است اما چون او در موضع قدرت است، این کلمه را به نفع خودش ترجمه خواهد کرد. این خلاصه‌ای از تعهدات ما در حوزه غنی‌سازی بود.

۲-۱-۲- تحقیق و توسعه

وارد بحث دوم محور اول تعهدات ایران شویم؛ یعنی بحث تحقیق و توسعه. تحقیق و توسعه امروزه طلایه‌دار همه صنعت‌هاست. بحث پیشرو هر صنعت بحث تحقیق و توسعه است. هر صنعتی تحقیق و توسعه‌اش تعطیل شود، پیشرفتش متوقف خواهد شد. اینکه هر روز یک موبایل جدید به بازار می‌آید و هر سال بهتر از سال قبل است، چون هر سال دارند روی بحث تحقیق و توسعه آن کار می‌کنند. در بحث انرژی هسته‌ای هم این تحقیق و توسعه یک رکن اساسی است.

در بحث اینکه می‌گویند صرفاً نطنز غنی‌سازی کند نیز آینده‌نگری دارند. آن‌ها دوست ندارند گزینه نظامی از روی میز برداشته شود. ما دو مرکز غنی‌سازی داریم: یکی نطنز و دیگری فردو. سایت فردو در برابر حملات نظامی متعارف، خیلی مقاوم است و احتمال اینکه بتوانند در آینده - اگر تصمیم گرفتند- سانتریفیوژهای ما را نابود کنند، خیلی کم است؛ اما سایت نطنز در مقابل حملات آسیب‌پذیر است. اگرچه در زیرزمین است اما آمریکا بمب‌های فوق سنگینی مخصوص همین نوع از تأسیسات و استحکامات ساخته است. وقتی می‌گویند که همه کارهایت را در نطنز خلاصه کن، یعنی اگر زمانی خواستم بمباران کنم، هم غنی‌سازی تو از بین می‌رود، هم مرتبط با غنی‌سازی و هم تحقیق توسعه. ما ملزم هستیم که همه را یکجا تجمیع کنیم که اگر خواست بزند فقط یک نقطه را بزند؛ دیگر لازم نیست هم نطنز را بزند و هم فردو را. اینکه اصرار دارند فقط در نطنز باشد، دلیل نظامی دارد؛ اولاً اینکه آسیب‌پذیر است؛ ثانیاً اینکه چون همه را آنجا تجمیع کردید، خیالش راحت است که اگر آنجا را بزند کل صنعت هسته‌ای شما نابود می‌شود. سایت مرکز غنی‌سازی نطنز حدود ۵۰ هزار سانتریفیوژ گنجایش دارد و سایت فردو ۳۰۰۰ دستگاه. فردو را به‌عنوان احتیاط ساختیم؛

یعنی اگر آنجا را زدند اینجا ۳۰۰۰ دستگاه احتیاطاً داشته باشیم. مرکز غنی‌سازی ما همین دو تاست.

بحث اهمیت تحقیق و توسعه برای ما روشن شد که جزء انفکاک‌ناپذیری از هر صنعتی از جمله صنعت هسته‌ای است. اگر ما می‌خواهیم پیشرو باشیم و همگام با پیشرفت‌های جهانی جلو برویم، باید تحقیق و توسعه ما محدود نشود. اولاً در تحقیق و توسعه به ما اجازه داده‌اند که فقط برای ده سال روی چهار نسل کار تحقیقاتی انجام دهیم؛ برای چهار نسل IR۴، IR۵، IR۶ و IR۸؛ یعنی اینکه ما در طول این ده سال حق نداریم غیر از این سانتریفیوژها روی نسل‌های دیگر کار کنیم ۲- ایران حق ندارد بر روی سایر روش‌های غنی‌سازی تحقیق و توسعه انجام دهد. روش‌های مختلفی برای غنی‌سازی داریم؛ یا روش سانتریفیوژ است یا روش لیزری، یا روش لیفلوژن گازی است و چند روش دیگر. ایران حق ندارد روی این‌ها تحقیق کند؛ بنابراین تحقیق و توسعه ایران منحصر می‌شود به سانتریفیوژ. ثانیاً سانتریفیوژ منحصر به این چهار نوع می‌شود. اگر بخواهیم روی سانتریفیوژهای نسل‌های بالاتر کار کنیم، فقط باید شبیه‌سازی کامپیوتری کنیم؛ یعنی عملی نمی‌توانیم کار کنیم. تحقیق و توسعه به‌صورت کامل هم بر روی این چهار نسل به ما اجازه داده نشده است. در مورد سانتریفیوژ اولین مرحله تحقیق و توسعه، یک سانتریفیوژ می‌سازند و آن را تست می‌کنند. یک زنجیره سه تایی از آن درست می‌کنند. اگر تستش جواب داد، یک زنجیره ۱۰ تایی و اگر جواب داد یک زنجیره ۲۴ تایی و یا ۳۰ تایی از آن می‌سازند. زمانی که زنجیره ۱۶۴ تایی از این‌ها درست شد و تستش جواب داد، در این صورت تحقیق و توسعه تکمیل می‌شود و می‌توان از آن در مقیاس صنعتی ساخت. در این چهار نسل ما نمی‌توانیم که تا ۱۶۴ نسل برویم. ما در این ده سال روی IR۴ یا می‌توانیم یا یک تک دستگاه داشته باشیم یا یک زنجیره ده تایی از آن. یعنی IR۴ ما بیشتر از زنجیره ۱۰ تایی نمی‌تواند باشد؛ یعنی زنجیره ۱۶۴ تایی نمی‌توانیم داشته باشیم. IR۵ ما هم دقیقاً همین

است. یعنی ما می‌توانیم یک تک دستگاهی و یک زنجیره ده‌تایی آن را تست کنیم.

سؤال: تا چند دستگاه می‌توانیم بسازیم؟ ما تا ۱۶۴ تا هم می‌توانیم بسازیم اما ۱۶۴ تا نمی‌توانیم تست کنیم. تخم این را در توافق‌نامه ژنو کاشتند و گفتند تحقیق و توسعه ایران محدود می‌شود به *calure the search*..... الان وضعیت تحقیق و توسعه شما هر جوری است *kleas* می‌شود به هم. آن موقع چون ما فقط روی این چهار نسل کار کرده بودیم، *kleas* شد فقط روی این چهار نسل. حالا هم همان *kleas* است؛ فقط یک کم کوتاه آمده‌اند. IR۴ همان تک دستگاه است با زنجیره ده‌تایی، IR۵ همان تک دستگاه با زنجیره ده‌تایی IR۶ و IR۸ را الان نه؛ هشت سال و نیم دیگر حداکثر تا زنجیره ۳۰ تایی آن را کار کنیم؛ یعنی الان همین جوری می‌توانیم روی IR۶ و IR۸ کار کنیم اما هشت و نیم سال دیگر به ما اجازه می‌دهند، زنجیره ۳۰ تایی آن را به هم وصل کنیم. بعد از هشت و نیم سال صحبتی از آن نشده است و عمداً به ابهام گذاشته شده است. فقط روشن است که ما بعد از هشت سال و نیم، می‌توانیم ۳۰ تا تولید کنیم اما آیا می‌توانیم ۴۰ تا تولید کنیم؟ نمی‌دانم؛ در توافق نیامده است. بنابراین با این کار عملاً تحقیق و توسعه شما هم محدود شده و هم متوقف شده است. محدود شده به همین چهار نسل و متوقف شده در همین چیزی که تعریف شده است؛ یعنی IR۶ در همین زنجیره ده‌تایی متوقف شده است. در خطوط قرمز ما مطرح شده بود که تحقیق و توسعه نه متوقف شود و نه کند. تحقیق و توسعه ما هم متوقف و هم کند شده است؛ چون اولاً به چهار نسل محدود شده؛ ثانیاً همین چهار نسل را هم به‌طور کامل نمی‌توانیم انجام دهیم. خود این‌ها هرکدام در یک مرحله‌ای متوقف می‌شود IR۴ و IR۵ در ده تا متوقف می‌شود و IR۶ و IR۸ در ۳۰ تا. قدرت سانتریفیوژ IR۱ ما ۱,۲ سو است و این عملاً به کار ما نمی‌آید چون اگر ما بخواهیم سوخت راکتور بوشهر را تأمین کنیم، باید ۱۲۰ هزار دستگاه حداقل IR۱ نصب کنیم تا سوخت آن تأمین شود. نطنز ۵۰ هزار تا دستگاه جا

می‌گیرد؛ یعنی اینکه باید دوتای دیگر مثل نطنز بسازند تا سوخت رآکتور بوشهر فراهم شود. تازه ما فردا می‌خواهیم ۲۰ تا رآکتور بسازیم؛ آن موقع دیگر خنده‌دار است. بنابراین به‌شدت نیاز است که روی سانتریفیوژهای نسل بالاتر کار کنیم. مثلاً IR۸ قدرتی در حدود ۲۴ سو دارد؛ یعنی ۲۲ برابر IR۱. یعنی اگر ما بتوانیم IR۸ را در مقیاس صنعتی بسازیم هر ۸۰۰۰ تا از آن سوخت یک رآکتور را تأمین می‌کند. بنابراین ما می‌توانیم در نطنز به‌اندازه ۶ تا سوخت رآکتور بوشهر سانتریفیوژ نصب کنیم. IR۸ هم پیشرفته‌ترین نسل نیست و ما می‌توانستیم روی نسل‌های بالاتر تحقیق و توسعه انجام دهیم. این فرصت از ما گرفته شده است. اگر فرض کنیم ما می‌پذیرفتیم در این ده سال ۵۰۶۰ دستگاه داشته باشیم ولی تحقیق و توسعه ما محدود نمی‌بود، نتیجه این می‌شد که ما هم بر روی IR۸ و IR۱۰ کار می‌کردیم و هم بر روی سایر روش‌های غنی‌سازی کار می‌کردیم که این محدودیت‌ها را ندارد. عملاً چندین روش برای غنی‌سازی داشتیم که دیگر کنترل آن برای طرف مقابل ممکن نبود. مثلاً ما اگر ۲۰۰ تا از IR۸ می‌داشتیم این می‌شد ۵۰۰۰ تا از IR۱. حالا همین چیزی که او می‌خواست توان غنی‌سازی شما افزایش پیدا نکند، به‌صورت جهشی تحت عنوان همان تحقیق و توسعه، افزایش پیدا می‌کرد. چون تحقیق و توسعه زنجیره ۱۶۴ تایی است؛ مثلاً ما اگر ۵ تا زنجیره ۱۶۴ تایی IR۸ می‌ساختیم، عملاً اندازه همین ۱۹۰۰۰ تا می‌شد.

۲-۱-۳- فردو

حال سراغ محور بعدی برویم که همان فردو است. علت اهمیت فردو برای آن‌ها این است که در برابر حملات نظامی مقاوم است؛ بنابراین آن‌ها تأکید داشتند که هر طور شده، آنجا را تعطیل کنند. حال ببینیم تعهداتی که ایران در این موضوع پذیرفته، چیست. ۱- ایران پذیرفته است که سایت فردو از یک مرکز غنی‌سازی به یک مرکز تحقیق فیزیک هسته‌ای و فناوری تبدیل شود. ۲- ایران حدود ۳۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ دارد که موظف است ۲۰۰۰ تا از این‌ها را هم خود دستگاه را و هم زیرساخت‌های آن‌ها را جمع کند و زیر نظر

آژانس نگهداری کند. ۱۰۴۴ سانتریفیوژ نصب شده باقی می‌ماند. از این ۱۰۴۴ دستگاه، حدود ۳۴۸ دستگاه فعال است و حدود ۷۰۰ تای دیگر باید خاموش باشد. از همین ۳۴۸ دستگاه هم ما نمی‌توانیم برای غنی‌سازی، استفاده کنیم بلکه برای تولید ایزوتوپ‌های پایدار می‌چرخد. هر عنصری که در طبیعت وجود دارد از شیمی امروز-که ممکن است درست نباشد- اتم‌های آن‌ها الکترون، نوترون و پروتون دارد. اتم‌های همه عناصر، تعداد الکترون و پروتون یکسانی دارند اما اتم برخی از مواد تعداد پروتون یکسانی ندارند؛ مثلاً همین اورانیوم که مورد بحث ماست، چند ایزوتوپ دارد. اورانیوم ۲۳۵ (U^{۲۳۵}) و اورانیوم ۲۳۸ هم داریم. ۲۳۸ و ۲۳۵ تعداد نوترون‌ها را نشان می‌دهد. بنابراین عنصری که بدین شکل باشند، دارای ایزوتوپ هستند. ایزوتوپ‌ها هم دو دسته هستند: ۱- ایزوتوپ‌های پایدار ۲- ایزوتوپ‌های ناپایدار.

ایزوتوپ‌های ناپایدار به همان ایزوتوپ‌های عناصر ناپایدار می‌گوییم. عناصر ناپایدار عنصری هستند که تعداد نوترون‌های آن‌ها حدود ۱٫۵ برابر تعداد پروتون‌های آن‌هاست و لذا از نظر هسته‌ای عنصر ناپایدار است و می‌تواند فرو بپاشد. این ۳۴۸ تا فقط برای جداسازی ایزوتوپ‌های پایدار است و نمی‌توانیم به آن اورانیوم تزریق کنیم. اضافه بر این، ایران حق ندارد برای ۱۵ سال هیچ نوع ماده شکافت‌پذیری به فردو ببرد. این هم دوباره همان احتیاط‌های آن‌هاست؛ یعنی برای اینکه خاطرشان جمع شود که ما به تعهدات خود عملی می‌کنیم، یک قفل نمی‌زنند، بلکه چهار قفل زده‌اند. قفل اول اینکه ایران قول بدهد این کار را نکند. قفل دوم دوربین‌های آژانس ۲۴ ساعته بالای سر تاسیسات ما نصب است. قفل سوم اینکه ۲۰۰۰ دستگاه را باید جمع و انبار کنیم. قفل چهارم اینکه هیچ نوع ماده اورانیومی این طرف‌ها پیدا نشود. ۴ تا قفل روی فردو می‌زند که شما نتوانید به هیچ‌وجه از آن تخطی کنید. حال وقتی نوبت به تعهدات خودش می‌رسد، ما حتی نتوانستیم یک تار عنکبوت بر روی تعهدات او بزنیم. در بیانیه لوزان، در متنی که توسط وزیر امور خارجه منتشر شد و بعدها رئیس دولت از آن

به‌عنوان گزاره‌برگ (فکت‌شیت) ایرانی یاد کرد، ادعا کردند که ما اجازه نداده‌ایم که هیچ‌کدام از فعالیت‌های ما نه متوقف، نه تعلیق و نه تعطیل شود. وقتی ما این را می‌خوانیم، می‌گویید احسنت به دولتمردان ما که جلوی زورگویی‌ها و زیاده‌خواهی‌های این شیطان جهان‌خوار ایستاده‌اند!! غافل از اینکه درست است که فردو نه بناست متوقف شود نه تعلیق و نه تعطیل؛ اما اتفاقی می‌افتد که بدتر از این‌هاست و آن این است که بناست کاربری آن عوض شود.

۲-۱-۴- اراک

بخشی از تعهدات هسته‌ای ما هم راجع به آب‌سنگین اراک است. علت حساسیتی که روی اراک دارند چیست؟ نیروگاه‌هایی که ما داریم، دو دسته هستند: نیروگاه‌های تحقیقاتی و نیروگاه‌های قدرت. نیروگاه‌های تحقیقاتی برای مصارف صلح‌آمیز است، نیروگاه‌های قدرت هم برای تولید برق به کار می‌رود. نیروگاه‌ها یا با آب سبک کار می‌کنند یا با آب‌سنگین. نیروگاه‌ها به خاطر آن اورانیوم غنی‌شده‌ای که در قلب رآکتور قرار می‌گیرد، بمباران نوترونی می‌شود. برای اینکه به‌طور سلسله‌واری تمام اورانیوم منفجر نشود، حرارت به چند میلیون درجه نرسد و کل همه‌چیز را نابود نکند، از مواد کندکننده استفاده می‌کنند تا اجازه ندهد این شکافت به‌صورت زنجیره‌واری ادامه پیدا کند و قابل کنترل نباشد. در این کندکننده‌ها از آب‌سبک یا سنگین استفاده می‌شود. نیروگاه‌های آب‌سنگین نیاز به غنی‌سازی ندارند؛ یعنی این اورانیومی که از معدن خارج می‌کنیم، تغلیظ و تلخیص می‌کنیم، اکسید می‌کنیم و آن را تبدیل به سوخت می‌کنیم، نیاز به غنی‌سازی ندارد؛ اما نیروگاه‌های آب سبک نیاز به اورانیوم غنی‌شده و صنعت غنی‌سازی دارد؛ این یک حسن نیروگاه آب‌سنگین. حسن دیگرش این است که بعد از اینکه سوخت در قلب رآکتور منفجر شد، بر اثر آن فعل و انفعالاتی که صورت می‌گیرد، یک مقداری پلوتونیوم و یک سری عناصر دیگر تولید می‌شود؛ مثلاً رآکتور بوشهر را فرض کنیم که با اورانیوم ۲۳۵، ۳٫۵ درصد کار می‌کند. سوختی که مصرف می‌شود ۹۵ درصد آن اورانیوم ۲۳۸ می‌شود، ۱ درصد آن اورانیوم ۲۳۵ است،

۱ درصد آن پلوتونیوم است و ۲ درصد آن سایر عناصر رادیوکتیو. نیروگاه‌های آب‌سنگین از این جهت دو مزیت نسبت به آب سبک دارند؛ اینکه اولاً در نیروگاه‌های آب سبک اگر بخواهیم پلوتونیوم آن را جدا کنیم باید ابتدا راکتور خاموش شود، میله‌های سوخت را بیرون بیاوریم تا بتوانیم پلوتونیوم را باز فرآوری کنیم. در نیروگاه آب‌سنگین می‌توانیم این کار را همزمان انجام دهیم. علت حساسیت ۱+۵ کلا به خاطر پلوتونیوم آب‌سنگین اراک است. پلوتونیوم چرا مهم است؟ چون بمب‌های هسته‌ای یا اتمی دو دسته هستند: یک دسته بمب‌های گداختی هستند که ما الآن بمب‌های هیدروژنی را داریم، یک دست هم بمب‌های شکافتی هستند که یا با اورانیوم ساخته می‌شوند یا با پلوتونیوم. ما تکنولوژی بمب گداختی را نداریم و شاید تا ۵۰ سال دیگر هم نداشته باشیم. اگر کشوری بخواهد بمب شکافتی بسازد، باید بالای ۹۰ درصد اورانیوم را غنی کند؛ اما اگر بخواهد با پلوتونیوم بسازد، پلوتونیوم ۲۳۹ نیازمند غنی‌سازی نیست و به راحتی با ۵kg از آن می‌توان بمب ساخت. در نیروگاه‌های آب سبک اگر بخواهیم پلوتونیوم را بیرون بیاوریم اولاً مستلزم این است که راکتور را خاموش کنیم ثانیاً اگر راکتور را خاموش نکنیم و مدت زیادی پلوتونیوم در قلب راکتور باقی بماند، پلوتونیوم از پلوتونیوم ۲۳۹ به سایر ایزوتوپ‌های پلوتونیوم تبدیل می‌شود و این‌ها زیاد مناسب بمب اتم نیستند و آنکه از همه سهل‌الوصول‌تر است اورانیوم ۲۳۹ است. هر دو ویژگی را نیروگاه‌های آب‌سنگین دارد اولاً اینکه شما می‌توانید سوخت راکتور را به صورت همزمان عوض کنید؛ لذا می‌توانید پلوتونیوم را خراج کنید و نگذارید که سمی و تبدیل به ایزوتوپ‌های بالاتر شود. ثانیاً حجم تولید پلوتونیوم آب‌سنگین از آب سبک خیلی بیشتر است. حالا ببینیم تعهدات ایران در حوزه آب‌سنگین چیست. ۱- ایران پذیرفته که نیروگاه آب‌سنگین اراک به گونه‌ای بازسازی و بازطراحی شود که توان تولید پلوتونیوم در مقیاس تسلیحاتی را نداشته باشد. ۲- ایران برای ۱۵ سال حق نخواهد داشت، راکتور جدید آب‌سنگین بسازد. ما یک کارخانه جداگانه در رابطه با آب‌سنگین داریم. آب‌سنگینی که

اضافی می‌ماند، حق نگهداری از آن را نداریم و باید بفروشیم. ۳- تا زمانی که رآکتور اراک فعال است، سوخت مصرفی آن باید از کشور خارج شود. اگرچه سوخت مصرفی آن خیلی کمتر از پلوتونیوم است، همان را هم احتیاط می‌کند و این قفل دوم است. برای اینکه شما بتوانید از پلوتونیومی که در سوخت مصرفی هست، استفاده کنید، باید بتوانید آن را بازفرآوری کنید. بازفرآوری تأسیساتی است که به شما اجازه می‌دهد آن پلوتونیومی که در آن سوخت هست را از سایر عناصر جدا کنید. ۴- ایران پذیرفته است که تا ۱۵ سال بازفرآوری و ایجاد تأسیسات بازفرآوری و تحقیق روی بازفرآوری ممنوع باشد. همچنین ایران این‌طور گفته است که ما تا ابد هم قصد نداریم، بازفرآوری کنیم. ایران تا ابد قصد دارد که سوخت مصرفی‌اش را فقط از رآکتورهای آب سبک تأمین کند.

در مورد برخی از تعهدات ایران کلمه «قصد داشتن» را به کار برده‌اند. من اول دلالت حقوقی این را توضیح می‌دهم بعد می‌گویم که این نکته‌سنجی به درد ما می‌خورد یا نه. *iran intend* گفته شده ایران قصد دارد که تا ابد مثلاً بازفرآوری نکند و روی رآکتور آب سبک کار کند؛ حال یا تحقیقاتی یا قدرت. برای اینکه جانب انصاف رعایت شده باشد، باید بگوییم که اینجا یک نکته‌سنجی رعایت شده است؛ الحمدلله. اینکه کلمه *intend* به لحاظ حقوقی الزام‌آور نیست. اما شما بلافاصله دلتان را خوش نکنید که ما ملزم نیستیم. باید جور دیگری نگاه کنیم. تا زمانی که هیچ قراردادی با هیچ کشوری نداشتیم، بر اساس NPT هر جور می‌خواستیم، می‌توانستیم بازفرآوری کنیم. بر اساس برخی دلایل واهی آمدند ما را مجبور کردند که تا ۱۵ سال اصلاً بازفرآوری نکنیم؛ ثانیاً از دهن ما اقرار گرفتند که قصدش را هم نداریم. چون ما گفتیم که قصدش را هم نداریم، مستمسک قوی‌تری برای فضاسازی پیدا کردند و اگر بگوییم که بعد از ۱۵ سال، می‌خواهیم رآکتور آب‌سنگین بسازیم یا قصد داریم بر روی بازفرآوری کار کنیم، به ما می‌گویند که گفته بودید که من تا ابد قصد ندارم بسازم. ما می‌گوییم که گفتیم قصد نداریم ولی الزام‌آور که نیست. می‌گویند شما آن‌موقع گفتید که

قصد نداریم؛ چه اتفاقی افتاده که شما الآن قصد دارید بسازید؟ حتماً می‌خواهید سراغ بمب اتم بروید؛ یعنی این اقراری که از ما گرفته‌اند، کار را برای ما دشوار کرده است؛ اگرچه الزام‌آور حقوقی نیست.

بازفرآوری به چه درد ما می‌خورد؟ وزیر امور خارجه بعد از بیانیه لوزان و در مصاحبه‌ای که با صداوسیما داشتند، گفتند که شاید تا ابد ما باز فرآوری نکنیم. "شاید" آوردند که یک کمی بار ماجرا را سبک‌تر کنند. حالا این سؤال پیش می‌آید که اگر بازفرآوری بد است، چرا کشورهای دیگر این کار را انجام می‌دهند ولی ما تا ابد قصد بازفرآوری نداریم؟! گفتند چون بازفرآوری برای تولید پلوتونیوم است و پلوتونیوم هم برای تولید بمب اتم است. ما چون بمب اتمی نمی‌خواهیم نه پلوتونیوم را می‌خواهیم و نه بازفرآوری آن را. حرف ایشان همین الآن به لحاظ علمی غلط است؛ یعنی اینکه اولاً تنها کاربرد پلوتونیوم بازفرآوری نیست ثانیاً تنها کاربرد پلوتونیوم تولید بمب اتم نیست. الآن نیروگاه‌های جدید می‌خواهند بر اساس پلوتونیوم کار کنند چون کشورهای غربی هم به اندازه کافی بمب ساخته‌اند و هم این پلوتونیوم روی دستشان مانده است و باید نیروگاه بسازد. می‌گوییم فرض هم که امروز پلوتونیوم هیچ کاربردی جز بمب اتم نداشته باشد اما آیا هیچ فرد عاقلی در قرن ۲۱ قبول می‌کند که چون این صنعت امروزه فقط کاربرکش نظامی است، من تا ابد خودم را از آن محروم کنم؟! شاید ۵۰ سال دیگر یا ۱۰۰ سال دیگر، این ماده ۱۰۰ کاربرد صلح‌آمیز داشته باشد. آن موقع برای تهیه پلوتونیوم کجا برویم؟ می‌دانید که پلوتونیوم جزء عناصری است که در طبیعت پیدا نمی‌شود؛ چون نیمه عمرش بسیار کوتاه است. میلیون‌ها سال پیش تمام شده است و فقط در انفجارهای اتمی، پلوتونیوم تولید می‌شود؛ بنابراین اگر پلوتونیوم ۱۰ سال دیگر کاربرد نظامی نداشت ما با این محدودیتی که برای خودمان ایجاد کرده‌ایم باید دست‌گذاری دراز کنیم و گرم‌گرم پلوتونیوم بخریم. نسل جدید رآکتورهای قدرت با سوخت پلوتونیوم کار می‌کند. بنابراین اینکه می‌گویند ایران قصد ندارد تا ابد بازفرآوری کند اگرچه الزام‌آور حقوقی نیست اما برای ما الزام‌آور می‌شود. در مورد آمریکا هم این

کلمه intend به کار برده شده است اما برای او الزام آور نیست ولی برای ما الزام آور است؛ نه به دلایل حقوقی، بلکه به دلایل سیاسی. به تعبیر دولت یازدهم بخواهیم بگوییم intend برای رعیت الزام آور است اما برای کدخدا الزام آور نیست. درست است که برای طرفین در برخی جاهای توافق کلمه intend به کار رفته است، برای کدخدا الزام نمی‌آورد؛ اما برای ما با همه ترتیباتش الزام می‌آورد. تا اینجا بخش اول تعهدات ایران را گفتیم.

۲-۲- نظارت‌ها و بازرسی‌های گسترده

بخش دوم تعهدات ایران پذیرش نظارت‌ها و بازرسی‌های گسترده است. در بحث نظارت‌ها و بازرسی‌ها ما یک NPT داریم. چون ما از قبل حدود ۲۰ سال پیش عضو NPT شدیم اینجا دیگر در توافق نامه نیامده است اما به هر حال یکی از پادمان‌هایی است که آژانس بر اساس آن از تأسیسات ما بازرسی می‌کند. همه کشورهای عضو NPT موظف هستند که همه تأسیسات خود را به آژانس اعلام کنند و آژانس هم به صورت منظم از این تأسیسات بازرسی می‌کند. اضافه بر این، ما چند تعهد دیگر را پذیرفته‌ایم. یکی اینکه پذیرفته‌ایم کد اصلاحی ۳،۱ را انجام بدهیم. پذیرفته‌ایم که پروتکل الحاقی را به طور موقت تا زمانی که تصویب شود، عمل کنیم. علاوه بر این‌ها، برخی دسترسی‌های دیگر هم پذیرفته شده است.

کد اصلاحی ۳،۱ چیست؟ قبل از این کد ۳،۱ کشورهای عضو پادمان موظف بودند که ۶ ماه قبل از تزریق گاز به آژانس اعلام کنند که ما می‌خواهیم گاز تزریق کنیم. بنابراین می‌توانستند بدون اینکه به آژانس اعلام کنند، جایی را انتخاب کنند، تأسیسات آن را ایجاد کنند، نقشه آن را بکشند و نیازی نبود که به آژانس بگویند. بر اساس کد اصلاحی ۳،۱ از همان روز اولی که شما شروع می‌کنید تأسیسات را بسازید، باید به آژانس اعلام کنید. این مورد چه اشکالی دارد؟ اگر سازمان ملل از اول این را بفهمد خصوصاً در مورد کشوری مثل ایران، همه تلاشش را خواهد کرد که این اصلاً به ثمر نرسد. کد

اصلاحی ۳۱ دائمی است. بنابراین ایران پذیرفته که پروتکل الحاقی را به‌طور موقت تا زمان تصویب دائمی آن در مجلس اجرا کند. ممکن است فکر کنید بازهم به‌طور موقت می‌خواهیم به این عمل کنیم؛ ممکن است که مجلس تصویب کند یا نه؛ بنابراین اینجا هیچ الزامی برای ما وجود ندارد. ایران به‌طور موقت پروتکل الحاقی را اجرا می‌کند تا در مجلس تصویب شود. ممکن است به ذهن شما خطور کند که اولاً اصل پذیرش ما موقتی است. مجلس هم ممکن است تصویب کند یا نکند. پس هنوز به‌طور دائم پروتکل الحاقی برای ما الزام‌آور نیست؛ در حالیکه این جور نیست. اینجا با الفاظ بازی کرده است. درواقع از همین روز اجرای توافق ما ملزم هستیم به پروتکل الحاقی عمل کنیم. متن گفته است تا آن روزی که مجلس تصویب کند، ما باید به‌صورت موقت به پروتکل الحاقی عمل کنیم؛ حال ممکن است مجلس در سال هشتم تصویب کند؛ که در این صورت دائمی می‌شود یا ممکن است مجلس تا صدسال دیگر هم تصویب نکند. اینجا گفته است تا زمانی که به‌صورت دائمی تصویب شود، ما باید به‌صورت موقت عمل کنیم؛ معنی‌اش این است که این به‌صورت دائمی برای شما الزام‌آور می‌شود. بخش اول آن بر اساس این توافقنامه و بخش دوم آن نیز زمانی که در مجلس تصویب شد، دائمی می‌شود. پس پروتکل الحاقی به‌طور دائمی برای شما الزام‌آور می‌شود و این کلمه موقت شما را به غلط نیندازد.

بر اساس NPT آژانس می‌تواند فقط از فعالیت‌ها و تأسیسات اعلام شده شما بازدید کند. مثلاً تا زمانی که عضو NPT هستیم در نظنز و فردو و اراک و ... تأسیسات هسته‌ای داریم. آن موقع آژانس نمی‌تواند از فلان کارخانه مشهد که ما اعلام نکرده‌ایم، بازدید کند؛ اما بر اساس پروتکل الحاقی هم می‌تواند از فعالیت‌ها و تأسیسات اعلام شده شما بازدید کند و هم از سایر تأسیسات شما؛ یعنی هم از تأسیسات هسته‌ای و هم از تأسیسات غیرهسته‌ای. فقط گفته می‌شود تأسیسات غیرهسته‌ای به لحاظ حقوقی اعم است؛ یعنی این غیرهسته‌ای هم می‌تواند یک مرکز نظامی باشد، هم

می‌تواند کاخ ریاست جمهوری باشد یا می‌تواند کارخانه پفک باشد. اگر آژانس مشکوک شود که شما اینجا فعالیت و یا تأسیسات اظهار نشده‌ای دارید، درخواست می‌کند که بازدید کند.

حال پروتکل الحاقی یک تبصره‌ای دارد که دولتمردان ما عمدتاً به این تبصره متمسک می‌شوند. حرف ما این است که پروتکل الحاقی با این ترکیبات حقوقی برای کشور خطرناک است؛ چون به این بهانه می‌توانند هم از تأسیسات هسته ما و هم از تأسیسات نظامی ما و هم از هر نقطه‌ای که دلشان بخواهد، بازدید کنند و این مستمسکی می‌شود برای سر درآوردن از اخبار و اطلاعات محرمانه ما. تیم ایرانی در دفاع از پروتکل الحاقی دو دلیل آوردند که ما هر دو دلیل را طرح می‌کنیم و نقد آن را نیز می‌آوریم. دلیل اول: آقای عراقچی بعد از بیانیه لوزان گفت با اینکه در پروتکل الحاقی اجازه داده شده که از تأسیسات غیرهسته‌ای هم بازدید شود اما این بازرسی‌ها مدیریت شده است. مثالی هم زدند و گفتند ما چشمان آن بازرس را می‌بندیم، یک GPS را هم به او می‌دهیم و او را به نقطه مدنظر می‌بریم. دستی آنجا می‌کشد و نمونه‌برداری می‌کند و بیرون می‌آید. ابتدا ماده مربوطه را بیاوریم و بعد بگوییم که این حرف درست است یا نه؟ ماده مربوطه، ماده ۵ پروتکل الحاقی است. در یکی از بندهایش می‌گوید در صورتی که کشور مفروض صلاح نداند که از آن نقطه بازدید شود، می‌تواند اجازه ندهد اما باید نزدیک‌ترین نقطه به آن نقطه را بدون فوت وقت در اختیار آژانس قرار دهد. یک قید هم دارد: «به‌نحوی که رضایت آژانس هم جلب شود». انگلیسی یعنی satisfy شو requirement آژانس. دو تا مطلب است. بنابراین حرف آقای عراقچی درست است که بازرسی‌ها باید مدیریت شده باشد اما دو قید دارد اولاً بدون فوت وقت باید باشد ثانیاً این بازرسی مدیریت شده باید به‌گونه‌ای باشد که رضایت آژانس را جلب کند. بنابراین در این مثالی که آقای عراقچی زد، اگر آژانس بگوید که من اینگونه رضایتم جلب نمی‌شود، باید یک روشی را پیشنهاد بدهد که رضایت آژانس جلب شود. به لحاظ حقوقی، قیدی که بر آن بند زده شده، بر آن حاکم است؛ بنابراین او تعیین می‌کند که با این

روش رضایت من جلب می‌شود یا نمی‌شود. پس اختیار دست تو نیست، بلکه اختیار دست اوست که این نوع بازرسی مدیریت شده مورد قبول من هست یا نیست. حال من مثالی واقعی بیان می‌کنم که ما در مقامی نیستیم که بتوانیم از این کارها بکنیم. چندین مورد پیش آمده که بازرسی می‌خواسته است که از نقطه‌ای بازدید کند، اما در آن نقطه قفل بوده است. برای اینکه بعداً بهانه‌ای دست بازرسی نباشد - چون اوست که حرف آخر را می‌زند و شما باید تابع او باشی - دستور دادیم قفل در را شکستند تا از آن نقطه بازدید کند؛ یعنی این خفت را ما پذیرفتیم. در واقع ما در موضعی نیستیم که بخواهیم برای آژانس تعیین تکلیف کنیم؛ چه برسد به اینکه چشم بازرسی را ببندیم!! این مثال چندین بار به صورت عملی رخ داده است. دلیل دوم آقایان برای دفاع از پروتکل الحاقی، اقامه این است که اگر پروتکل الحاقی به این نحوی که شما می‌گویید خطرناک است، چرا ۱۲۵ کشور دارند پروتکل الحاقی را اجرا می‌کنند؟ فرض کنیم که ما به فکر امنیت کشورمان نیستیم، آیا این ۱۲۵ کشور هم نگران امنیت کشورشان نیستند؟! سؤال خوبی است که اگر پروتکل الحاقی خطرناک است، چرا ۱۲۵ کشور دیگر آن را اجرا کردند. بر اساس سندی که ما از روی سایت خود آژانس هم برداشتیم، تاکنون ۱۴۷ کشور به تصویب شورای حکام رسانده‌اند، ۱۴۶ کشور امضا کرده‌اند و ۱۲۵ کشور اجرا کرده‌اند. پاسخ اول اینکه بخش عمده‌ای از کشورهایی که اینجا لیست شده‌اند، اساساً صنعت هسته‌ای ندارند. دانش این‌ها به این قد و قواره‌ها نیست که به دنبال صنعت هسته‌ای باشند و امیدی هم نیست که اصلاً در آینده دارای این صنعت شوند. بخش عمده‌ای از کشورهای فقیر آمریکایی، آمریکای لاتین و کشورهای کوچک در حد یک جزیره که اینجا هست، مثل ساحل عاج، توگو، مجمع‌الجزایر کومو، پی جی و.... این‌ها اصلاً دنبال صنعت هسته‌ای نیستند؛ دانش آن را هم ندارند که پروتکل الحاقی را امضا کنند که بر فعالیت‌های هسته‌ای‌اش نظارت بشود یا نه. خوب این هفتاد-هشتاد کشور که صنعت هسته‌ای ندارند، امضا کرده‌اند اما آمریکا و هندوستان چرا امضا کردند؟ بگذارید

بررسی کنیم ببینیم چرا امضا کردند. متن پروتکل الحاقی‌ای که آمریکایی‌ها امضا کردند، ماده یک آن ۴ خط بیشتر ندارد. پروتکل الحاقی یک نمونه مادر دارد که بین همه مشترک است و همه باید آن را امضا کنند؛ روی سایت آژانس هم هست. در همان ماده یک آن آمریکا هشت خط اضافه می‌کند که عملاً پروتکل تبدیل می‌شود به یک کاغذ پاره. آمریکا پروتکل الحاقی را امضا می‌کند و به آژانس هم اجازه می‌دهد بر اساس پروتکل الحاقی بازدید کند اما آن دسته از اطلاعاتی که راجع به اقدامات و تأسیساتی است که با امنیت ملی آمریکا مرتبط است را حق ورود نمی‌دهد. پس پروتکل الحاقی‌ای که آمریکا امضا کرده است، هیچ خطری برای او ندارد. حرف ما هم برای دولتمردان این است که شما به مردم بگویید این را که شما امضا می‌کنید آن پروتکلی نیست که آمریکا امضا کرده است. چیزی که آمریکا امضا کرده، عاقلانه است و هیچ خطری ندارد و این را که جمهوری اسلامی امضا کرده، برایش خطرناک است؛ چون بر اساس آن می‌توانند از تأسیسات نظامی ما بازدید کنند. هندوستان از ۱۸ ماده پروتکل الحاقی اصلاً ۹ ماده‌اش را قبول نکرده است. ۹ ماده دیگری که پذیرفته به یکسری‌هایش تبصره زده است. پس روشن شد که پروتکل الحاقی ظرفیت حقوقی خطرناکی دارد و این کشورهایی که امضا کرده‌اند، صنعت هسته‌ای ندارند. این دو کشوری هم که صنعت هسته‌ای دارند، یک تبصره بسیار محکمی زده‌اند که بر اساس آن آژانس هر جا که دلش خواست نمی‌تواند برود.

حال مسئله این است که بازرسی‌ها و نظارت‌هایی که ما پذیرفته‌ایم حتی فراتر از پروتکل الحاقی است. علاوه بر پروتکل الحاقی، ایران پذیرفته است که به‌منظور تضمین راستی‌آزمایی فعالیت‌های اعلام نشده یا تعهداتش نسبت به این توافق‌نامه، نگرانی‌های آژانس را باید رفع کند. توضیح این در پیوست کمیسیون‌ها آمده است. آنجا می‌گوید که این عهد را اضافه بر پروتکل الحاقی، در ضمیمه ۳ توافق‌نامه‌ای از ما گرفته است که آژانس برای اینکه آن را تضمین کند، اگر یک جاهایی را احساس کند که فعالیت اعلام نشده وجود دارد، کلی مطلب آورده است که ما فقط در راستای راستی‌آزمایی

می‌خواهیم این کار را انجام دهیم و هر کسی بخواند فکر کند که هیچ قصد سوئی ندارد و یکسری تعارفات آورده است. بعد گفته شده ایران بدون اینکه اجازه بازرسی دهد، روش‌های جایگزینی را پیشنهاد دهد که نیازمند بازرسی نباشد اما اگر با این روش‌های جایگزین آژانس قانع نشد و اختلاف برطرف نشد، وارد کمیسیون مشترک می‌شود. کمیسیون مشترک، ابزارهایی را پیشنهاد می‌دهد. بعد از کش و قوس زیاد می‌گوید که تو (ایران) ملزم هستی رضایت آژانس را جلب کنی. همه فرجه‌هایی که به شما می‌دهد تا روش‌هایی را ارائه کنی که لزوماً به بازدید از آنجا نینجامد، منوط به این است که رضایت آژانس جلب شود و نگرانی‌اش برطرف شود. بعد از آن کمیسیون مشترک برای رفع اختلافات تشکیل می‌شود. این کمیسیون ۸ عضو دارد که ۵ تای آن همان ۵ کشور هستند، یکی ایران، نماینده اتحادیه اروپا و هماهنگ‌کننده. کمیسیونی است که برای نظارت بر حسن اجرای این توافق و احتمالاً اختلافاتی که پیش می‌آید تشکیل می‌شود.

جمع‌بندی بخش دوم این است که بنا به این اجازه‌ای که ایران به آژانس برای بازرسی‌ها، نظارت‌ها و دسترسی‌های گسترده داده است، آژانس می‌تواند هم از تأسیسات هسته‌ای ما و هم از تأسیسات غیرهسته‌ای بازدید کند؛ علی‌الخصوص تأسیسات نظامی ما. الگویی که در عراق پیاده شد این بود که اول آمریکایی‌ها آمدند به بهانه بازرسی‌ها، همه این کشور را شخم زدند و از همه اطلاعات آن‌ها با خبر شدند که بعد که می‌خواستند حمله کنند، هیچ جای ناشناخته‌ای برایشان نمانده بود. این بازرسی‌های گسترده -کما اینکه تحلیل‌گرهای خارجی خودشان به این موضوع هم اشاره کردند- اطلاعات لازم را برای اینکه روزی بخواهند حمله کنند، به صورت دقیق و به‌روز برایشان فراهم می‌کند؛ یعنی به روز می‌دانند در فردو چه خبر است، در نطنز چه خبر است. این کاملاً زمینه را برای حمله آن‌ها فراهم می‌کند.

۲-۳- پذیرش قیمومیت ۱+۵

ای کاش توافقاتی که ما پذیرفتیم در این حد بود. ما در این توافق رفتیم و قیمومیت ۱+۵ را هم پذیرفتیم. مطابق حقوق بین ملل همه کشورهایی که مستقل هستند؛ یعنی دارای استقلال‌اند، حق حاکمیت کلی دارند. استقلال دارند یعنی چه؟ یعنی اینکه وقتی می‌خواهد تصمیمی بگیرد، لازم نیست که اجازه کس دیگری را جلب کند. اگر شما برای اینکه کاری را انجام دهی لازم باشد از یک کشور دیگر اجازه بگیری و موافقت او را جلب کنی و بدون موافقت او نتوانی آن کار را انجام دهی، بدان معنی است که در این حوزه خاص استقلال نداری. حاکمیت ملی شما نقض شده و او در واقع قیم شماست. شما به‌مثابه انسان صغیری هستی که توان تصمیم‌گیری مستقل را نداری. این اتفاق متأسفانه در توافق نهایی افتاده است.

۱- گفته شده است که برای ۱۵ سال اگر ایران بخواهد تجهیزات یا فناوری‌های غنی‌سازی یا مرتبط با غنی‌سازی را به کشوری صادر کند، باید در کمیسیون‌هایی که ذیل این توافق‌نامه تشکیل شده مجوز بگیرد. ۲- اگر ایران بخواهد همکاری مشترکی با یک کشور یا نهاد خارجی در زمینه غنی‌سازی یا مرتبط با غنی‌سازی داشته باشد، باید به اطلاع این سه کشور برساند. در صورتی که این‌ها اجازه دهند و تأیید کنند ایران می‌تواند همکاری کند؛ یعنی از این به بعد اگر ما بخواهیم با روسیه هم یک قرارداد جدید ببندیم، خودمان قبول کرده‌ایم که باید در این کمیسیون مجوز بگیریم و اگر اجازه نداد ما نمی‌توانیم قرارداد ببندیم. اضافه بر این، ایران اگر بخواهد کالاها، مواد، اقلام، تجهیزات یا فناوری‌هایی را وارد هم بکند باید دوباره اجازه این کمیسیون را بگیرد. حال این اقلامی که شامل این قانون هست را من هنوز سندش را گیر نیآورده‌ام که ببینم چندتا است؛ ولی کلیت آن مشخص است. هم واردات شما هم صادرات شما و هم همکاری‌های مشترک شما در این حوزه‌هایی که در این متن

ذکر شده، باید با اجازه و تأیید آژانس باشد. اضافه بر این، اگر ایران بخواهد در یک کشور خارجی سرمایه‌گذاری یا فعالیت کند که با هسته‌ای مرتبط است، دوباره باید از آژانس اجازه بگیرد و آژانس تأیید کند؛ یعنی عملاً بخشی از استقلال و حاکمیت ملی شما در این توافق‌نامه نادیده گرفته شده است. این خیلی بیشتر از نظارت و بازرسی است. در بحث نظارت و بازرسی آژانس فقط بازرسی می‌کند؛ دیگر به شما نمی‌گوید که این کار بکن و آن کار را نکن؛ اما اینجا شما خودتان پذیرفته‌اید که اولاً باید شما به او اطلاع بدهید ثانیاً او باید اجازه دهد.

۲-۴- جمع‌بندی

در توافق‌نامه نهایی حقوق هسته‌ای ایران به رسمیت شناخته نشده است. حق غنی‌سازی ایران به رسمیت شناخته نشده است. اگرچه در مقدمه توافق‌نامه گفته شده که ایران با عمل به این توافق‌نامه می‌تواند fully enjoy - این کلمات را می‌گذارد که شما ساده‌لوح‌ها گول بخورید- «به‌طور کامل» بهره‌خودش را مطابق NPT از حقوق هسته‌ای خود ببرد؛ اما بعداً یک قیدی می‌زند که کام شیرین شما را تلخ می‌کند. اینجا ایران متعهد می‌شود که تحت هیچ شرایطی نه به دنبالش باشد never seek, never provide و... نه پیگیری می‌کند، نه می‌سازد و نه تهیه می‌کند؛ ثانیاً باید اطمینان حاصل شود که فعالیت ایران صرفاً صلح‌آمیز است با این قید که می‌گوید تو باید تضمین کنی که صرفاً صلح‌آمیز باقی بماند، با آن توضیحاتی که اول دادم تضمین را به این معنا که اگر هم خواستی نتوانی این کار را بکنی. برای اینکه نقطه‌گریزت از بمب هسته‌ای یک سال شود، باید این محدودیت‌ها را در حوزه غنی‌سازی، تحقیق و توسعه، آب‌سنگین و بازفرآوری بپذیریم؛ پس دوباره حق هسته‌ای تو کلی قید خورد. حق هسته‌ای که ما می‌گوییم و در NPT آمده برای شما به رسمیت شناخته نشده است. در خصوص غنی‌سازی حتی اسمش را هم نگفتند که لاقلاً بگویند right of enrichment به ما اجازه یک برنامه غنی‌سازی دادند که خیلی محدود است و به

درد نیازهای کشور نمی خورد. نکته سوم این مقدار غنی سازی که به ما اجازه داده اند، نیازهای ما را تأمین نمی کند و این محدودیت‌هایی که به ما تحمیل کردند، فراتر از خطوط قرمز است. بازرسی‌های گسترده‌ای که ایران پذیرفته است، امنیت کشور ما را به خطر می‌اندازد؛ ضمن اینکه قیمومیتی را که پذیرفته‌ایم، ناقض حاکمیت و استقلال ماست. شاید این سؤال پیش می‌آید که در هر توافقی، ما یک چیزی می‌دهیم و یک چیزی می‌گیریم و به ازای این همه امتیاز بازرشی که ما می‌دهیم، بناست یک چیز بازرشی گیرمان بیاید که این‌ها را باهم برابر می‌کند. ما هم می‌گوییم بگذارید برویم جلوتر ببینیم در ازای این سخاوتِ حاتم‌گونه‌ای که ما در خصوص حقوقمان به خرج دادیم آیا متقابلاً هم‌چنین سخاوتی به خرج داده شده یا نه و این داده و ستاده ما با هم توازن دارد یا نه؟!



مرکز مطالعات راهبردی
تریدیت اسلا

۳- تعهدات طرف‌های غربی

تعهدات طرف مقابل دو بخش است: یک بخش راجع به تحریم‌ها و یک بخش راجع به همکاری‌هایی در زمینه هسته‌ای و دسترسی‌هایی در زمینه تجارت، مالی، بانکی و... است. همکاری در سایر حوزه‌ها چون جنبه الزام‌آور ندارد، ارزش مطرح کردن نیز ندارد؛ مثلاً «ما مقامات محلی را تشویق می‌کنیم که این تغییر سیاست ما را مدنظر داشته باشید» یا «ما همکاری‌های فردو را تشویق می‌کنیم» و... همه جنبه تعارف دارند. چیزی که یک مقدار جنبه الزام‌آور در آن پررنگ‌تر است، همین بحث تحریم‌هاست که ما بیشتر به آن می‌پردازیم. تحریم‌هایی که علیه ایران اعمال شده سه دسته است. ۱- تحریم‌های شورای امنیت ۲- مصوبات اروپا ۳- تحریم‌های دولت آمریکا. تحریم‌هایی که آمریکا علیه ما وضع کرده خودش چند دسته است: یکی تحریم‌هایی که خود رئیس‌جمهور آمریکا ذیل آن را امضا کرده است. یک دسته تحریم‌هایی است که کنگره علیه ما اعمال کرده است و یک‌سری تحریم‌هایی است که در سطح ایالتی و محلی علیه ما وضع شده است. یا به عبارت دیگر تحریم‌هایی که علیه ما اعمال شده با تعبیرها و بهانه‌های مختلف، علیه ما اعمال شده است. بخشی به بهانه نقض حقوق بشر، بخشی به بهانه حمایت ایران از تروریسم، بخشی هم به خاطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی علیه ما اعمال شده است. مسائل هسته‌ای یکی از مصادیق کشتار جمعی است.

تحریم‌ها را به چند طریق می‌توانند بردارند: ۱. تحریم‌ها را لغو می‌کنند. ۲. تحریم را تعلیق می‌کنند. ۳. اجرایش را متوقف می‌کنند. این‌ها معنایشان باهم متفاوت است؛ ولی اجالتا ما فرض می‌کنیم فقط در حالت «اجرایش را متوقف می‌کنیم» معادل تعلیق است. یک‌موقع تحریم‌ها یا لغو می‌شود یا تعلیق؛ فرق این دو تا چیست؟

ببینید اگر بگویند این تحریم را لغو می‌کنیم، بدان معنی است که آن قانونی که برای این تحریم وضع شده بوده کلاً کان لم یکن می‌شود و اگر بخواهد مثلاً اتحادیه اروپا یا امریکا آن تحریم را مجدداً اعمال کند، باید برود فرایند قانون‌گذاری را طی کند و در آن نهاد مربوطه تصویب شود؛ اما وقتی می‌گویند این تحریم را لغو می‌کنیم؛ یعنی این قانون سر جایش باقی است، فقط فعلاً آن را اجرا نمی‌کنیم. هر زمان که اراده کنند می‌توانند آن را اعمال کنند و دیگر نیازی به تصویب آن نیست. پس فرق لغو و تعلیق این است که لغو باید برود مجدداً تصویب شود اما تعلیق نیازی به تصویب مجدد ندارد.

حال می‌خواهیم ببینیم که بناست کدام‌یک از تحریم‌های ما لغو و کدام‌یک تعلیق شود. یک نکته اینکه از جهت میزان فشاری که به اقتصاد کشور وارد می‌شود، اول از همه خود تحریم‌های آمریکا مهم است، بعد تحریم‌های اتحادیه اروپاست و بعد قطعنامه‌های شورای امنیت؛ یعنی قطعنامه‌های شورای امنیت علی‌رغم اینکه مثلاً خیلی بر روی آن مانور داده می‌شود، به لحاظ اقتصادی خیلی روی ما فشار نمی‌آورد. یک نکته دیگر نیز اینکه برخی از این تحریم‌ها هم‌پوشان هستند؛ یعنی در یک موردی مثلاً بر اساس رای شورای امنیت ما تحریم شده‌ایم با استناد به آن بعداً آمریکا هم تحریم کرده و باز اتحادیه اروپا هم همان مسئله را تحریم کرده است. این سه تحریم مانند سه قفل بر روی یک در است و اگر هرکدام باز نشود، باز شدن دیگری فایده‌ای ندارد. باید ببینیم که هر سه تای آن برداشته شده یا برداشته نشده است. عین این اتفاقات مکرر در توافق‌نامه ژنو کمتر از دو سال پیش بر سر ما افتاده است؛ یعنی این زیرکی‌ها را نکردیم و فقط جلوی آن‌ها لبخند زدیم. مثلاً در توافق‌نامه ژنو گفتند که شما می‌توانید کشتی‌هایتان را بیمه کنید؛ از نظر کشتی‌رانی اشکالی ندارد. ما به دلیل ساده‌لوحی‌هایمان توجه نکردیم به اینکه آقا طول قرارداد شش ماه است؛ وقتی که رفتیم با شرکت کشتی‌رانی قرارداد ببندیم، گفت که قراردادها یک سال است و ما کمتر از یک سال قرارداد نداریم؛ توافق شما شش‌ماهه است!

عملاً از این امتیازی که منتش را بر سر ما گذاشته بودند، استفاده‌ای نکردیم.

در گام اول توافق ژنو به ما گفتند در ازای آن سخاوتی که شما انجام می‌دهید، چهار و دو دهم میلیارد به شما به صورت قسطی می‌دهیم که می‌توانید در شش قسط بردارید. یک حساب در سوئیس باز کردیم و پول را به حساب ما ریختند. بعد که خواستیم برداریم گفتند شما که تحریم بانکی هستید، نقل و انتقال بانکی نمی‌توانید انجام دهید. پس چگونه می‌توانیم برداریم؟ به صورت دستی؛ به صورت چمدانی. خب قبل از توافق نامه هم همین کار را می‌کردیم؛ تازه آن موقع یک حسن هم داشت. آن حساب‌های یواشکی‌ای که ما ایجاد کرده بودیم اصلاً آمریکا از آن‌ها خبر نداشت. می‌خواهم بگویم که این ساده‌لوحی‌ها چندین بار اتفاق افتاده است. در قطعات هواپیما هم همین گونه شد. گفتند که قطعات هواپیما به شما می‌دهیم ولی وقتی که برای خرید رفتیم، گفتند که قطعات هواپیمایی‌ای که قبل از سال ۱۹۷۹ به شما فروخته‌ایم را می‌دهیم؛ یعنی ۳۶ سال پیش را. آن هواپیما دیگر از رده خارج شده است.

۳-۱- تحریم نعمت یا نعمت؟!

آیا تحریم‌ها برای ما یک فرصت بود یا تهدید؟ خیلی کوتاه بگویم، تا قبل از امضای توافقنامه می‌گفتند که تهدید است. بعد از امضای توافق نامه یک چرخش صورت گرفته می‌گویند که تحریم‌ها یک نعمتی برای ملت ایران بود؛ آقای ظریف این را گفته است. ما قبل از این توافق هم این را می‌گفتیم که تحریم‌ها یک فرصت است. این فرصتی است که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه وابستگی‌اش را از نفت بکند و مجبور شود ساختارهای اقتصادی خود را عوض کند. تحریم به مثابه یک واکنشی است که برای ما درد دارد اما فرد را در برابر بیماری‌های مهلک واکنش می‌دهد. مادری که با عنوان دلسوزی، بچه‌اش را از درد واکسن نجات می‌دهد، به بچه‌اش خوش‌خدمتی نکرده است. مردم ایران باید بدانند که دولت‌مردان ایران اگرچه قصدشان قصد خیر بوده ولی کاری که با

جمهوری اسلامی ایران کردند، شبیه کاری است که مادری نگذارد، بچه‌اش را مثلا واکسن کزاز بزنند.

۳-۲- تحریم‌های شورای امنیت

حال با این مقدمات می‌خواهیم وارد بحث اصلی شویم. می‌گوییم که قطعنامه جدیدی در شورای امنیت تصویب می‌شود که این قطعنامه کلیه قطعنامه‌های قبلی را لغو می‌کند؛ اما دوباره یک اما اینجا وجود دارد. درست است که این قطعنامه جدید همه قطعنامه‌های قبلی را لغو می‌کند اما حاوی محدودیت‌های مشخصی هم هست؛ یعنی این‌جور نیست که همه تحریم‌های قبلی لغو شود، بخشی از آن تحریم‌های قبلی مجدداً در این قطعنامه علیه ایران اعمال می‌شود که بخشی از آن را در اخبار و رسانه‌ها شنیده‌اید که مربوط به تحریم‌های تسلیحاتی و موشکی ماست.

کلمه لغو تحریم که اینجا به‌کار برده شده، کلمه درستی نیست؛ چون مکانیسم بازگشت‌پذیری برای تحریم‌ها گنجانده شده است؛ یعنی احتمال اینکه این تحریم‌ها مجدداً برگردد هست. چون این امکان وجود دارد، به لحاظ حقوقی کلمه «لغو» به این اطلاق نمی‌شود. مکانیسم بازگشتش چیست؟ بعد از این توافق، کمیسیون مشترکی تشکیل می‌شود که اگر طرفین (هر کدام از اعضا این هفتاد کشور) اعتراضی داشته باشند در این خصوص که مثلاً فلان کشور به تعهدات خود عمل نکرده، به این کمیسیون اعتراض خود را اعلام می‌کند. کمیسیون ۱۵ روز وقت دارد که رسیدگی کند. حال ممکن است حل شود یا حل نشود. اگر در این کمیسیون مشکل حل نشود، دو وضعیت پیش می‌آید: کشور مدعی می‌تواند این مسئله را به‌مثابه نقض تعهدات طرف مقابل به‌صورت کلی یا جزئی در نظر بگیرد یا می‌تواند آن را به شورای امنیت ارجاء دهد. این بخش را ما کار داریم آن بخش اول اصلاً مهم نیست. شورای امنیت یک ماه فرصت دارد که برای ادامه لغو تحریم‌ها رأی‌گیری کند. اگر ادامه لغو تحریم‌ها در فرصت یک ماه رأی نیاورد، همه تحریم‌ها، خودکار مجدداً برمی‌گردد. مکانیسم تصمیم شورای امنیت این‌گونه

است که یک قطعنامه در صورتی تصویب می‌شود که نه کشور از آن توافق به آن رأی داده باشند. با این توصیف که پنج عضو دائم باید جزو آن نه کشور باشند؛ بنابراین انگلیس هم اگر مخالفت کند، این قطعنامه تصویب نمی‌شود و خودبه‌خود همه تحریم‌ها برمی‌گردد. این در خصوص قطعنامه‌های شورای امنیت.

۳-۳- تحریم‌های اتحادیه اروپا

قبلا در مورد مکانیسم تعلیق تحریم‌های شورای امنیت سخن گفتیم. تحریم‌های اتحادیه اروپا به نوعی وابسته به تحریم‌های شورای امنیت است؛ یعنی برای اینکه لغو تحریم‌های اتحادیه اروپا ادامه داشته باشد، مجدداً باید ادامه لغو تحریم‌ها در شورای امنیت رأی بیاورد. برای اینکه تحریم‌های مربوط به اتحادیه اروپا و آمریکا را توضیح دهیم باید یک مطلبی را در مقدمه بیان کنم و آن این است که آن‌ها آمده‌اند توافقنامه را چند مرحله کرده‌اند و برای هر مرحله یک اسم گذاشته‌اند. مرحله اول: روز نهایی؛ روز نهایی روزی است که در خصوص توافق به جمع‌بندی برسند که این روز همان سه‌شنبه ۲۳ تیر بود. مرحله دوم: روز تصمیم؛ این روز می‌گویند ۹۰ روز بعد از تصویب قطعنامه در شورای امنیت است یا یک‌زمانی زودتر از آن. مرحله سوم: روز اجرا؛ آن روزی که آژانس گزارش می‌دهد ایران به تعهدات مربوطه که در توافق آمده، عمل کرده، از آن روز آمریکا و اتحادیه اروپا به بخشی از تعهدات خودشان در خصوص لغو یا تعلیق تحریم‌ها عمل می‌کنند. مرحله چهارم: روز انتقال؛ که ۸ سال بعد از روز اجراست. در آن روز ایران تلاش خود را برای تصویب پروتکل الحاقی در مجلس انجام می‌دهد و مجدداً آمریکا و اروپا به بخشی از تعهدات خود در خصوص تحریم‌ها عمل می‌کنند. مرحله پنجم: روز خاتمه؛ که ۱۰ سال بعد آن روز، شورای امنیت در صورتی که مفاد قطعنامه‌ها مجدداً برنگشته باشد، خاتمه را اعلام می‌کند و موضوع جمهوری اسلامی ایران از شورای امنیت خارج می‌شود و به اصطلاح بخشی از تحریم‌های اروپا دوباره خاتمه پیدا می‌کند؛ اما خاتمه‌ای در خصوص تحریم‌های آمریکا وجود ندارد.

اتحادیه اروپا می‌گوید که در روز اجرای توافق یعنی روزی که آژانس تأیید می‌کند که ایران به تعهدات مربوطه خود به‌طور کامل عمل کرده، بخشی از تحریم‌های اقتصادی و مالی مربوط به هسته‌ای را لغو می‌کنند و ضمناً بخشی را هم تعلیق می‌کنند.

۳-۴- تحریم‌های امریکا

آن روزی که ایران همه تعهدات خودش را انجام دهد و آژانس تأیید کند، اسمش را گذاشته‌اند «روز اجرا». اینجا یک شیطنتی انجام داده‌اند کلمه اجرا در زبان فارسی معنی خاص خودش را دارد. متأسفانه در دولت یازدهم برای پوشاندن بخشی از اقدامات خطرناک و زستی که صورت گرفته به تحریف معنای واژه‌ها توسل پیدا کرده‌اند؛ یکی از این واژه‌ها کلمه اجرا است. برای مثال شما وقتی می‌خواهید یک خانه بسازید، اول از همه نقشه آن خانه کشیده می‌شود (نقشه آن خانه را به‌مثابه نقشه این توافق در نظر بگیرید). روز اجرا در خصوص یک ساختمان چه روزی است؟ روزی که شما شروع می‌کنید این نقشه را پیاده کردن؛ مثلاً گچ زمین را می‌ریزی، کلنگش را می‌زنی و... . کسی به روزی که می‌خواهد برود داخل ساختمان بنشیند، «روز اجرا» نمی‌گوید؛ اما این اقدام در خصوص تعهدات ایران انجام شده است؛ یعنی روز اجرا را روزی گذاشته‌اند که ایران به بخش عمده‌ای از تعهدات خود عمل کرده است. روز اجرا روزی است که آژانس اقدامات ما را تأیید می‌کند. روزی که ما به تعهداتمان عمل کردیم، تازه روز اجرای تعهدات ۱+۵ فرامی‌رسد. به‌واقع کلمه اجرا ربطی به تعهدات ایران ندارد. روز اجرا روزی است که آمریکا و اتحادیه اروپا و شورای امنیت تعهداتشان را اجرا می‌کنند؛ چون ایران تعهدات خودش را قبلاً انجام داده است. یک سری از تحریم‌های آمریکا فراسرزیمینی است و دیگر کشورها را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین لغو شدن تحریم‌های اتحادیه اروپا فایده‌ای ندارد. باید آن همپوشانی که با آمریکا دارد هم لغو شده باشد. این‌ها نمی‌دانند این کار صورت گرفته است یا نه. اتحادیه اروپا

اعلام کرده است که من لغو کردم؛ ولی نمدانیم همپوشانی آن با آمریکا هم لغو شده است یا نه. چون این دريست که سه قفل دارد. آمریکا می‌گوید من در روز اجرا (روزی که آژانس تأیید کند که ایران به تعهداتش عمل کرده) اجرای برخی از تحریم‌ها را متوقف می‌کنم. اینجا نه کلمه terminate به کار رفته و نه suspend که اولی معادل لغو و دومی معادل تعلیق است. هیچ‌کدام از این‌ها را نیآورده است. گفته است اجرایش را متوقف می‌کنم. «توقف اجرا» حداکثر می‌شود «تعلیق»؛ یعنی خود قانون به قوت خودش باقی است. آمریکا گفته است من چهار مورد از فرمان‌های اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا و بخشی از فرمان اجرایی ۱۳۶۲۸ را "لغو" می‌کنم. این چهار فرمان اجرایی و بخشی از فرمان ۱۳۶۲۸ قطعاً لغو می‌شود؛ اما بخش عمده‌ای از تحریم‌ها فقط اجرای متوقف می‌شود. یکی از نکات بانشاط این است که آمریکا می‌گوید روز transitional day یعنی روزی که آژانس تأیید کند صرفاً صلح‌آمیز مانده‌اید the us will seek پیگیری می‌کنم legislative action اقدامات قانونی را که maybe appropriate to terminate می‌تواند مناسب باشد یا مقتضای لغو باشد یا تغییراتی که می‌تواند منجر به لغو شود؛ یعنی اولاً می‌گوید که پیگیری می‌کنم و به شما قولی نمی‌دهد که لغو می‌کنم. این همه کلمه آورده که terminate را نیآورد وگرنه می‌توانست بگوید که روز transitional day کلیه تحریم‌ها را terminate می‌کنم. می‌گوید من پیگیری می‌کنم همه اقدامات قانونی را maybe appropriate to terminat. بنابراین اگر هشت سال بعد، تحریم‌ها لغو نشود آمریکا می‌گوید من به شما قول نداده بودم که لغو می‌کنم. من قول دادم که همه اقدامات قانونی را پیگیری می‌کنم. همه را هم پیگیری کردم اما مثلاً کنگره مخالفت می‌کند. من هم خیلی تلاش کردم که همه تحریم‌ها حذف شود اما نشد. تحریم‌های آمریکا بخشی متعلق به ریاست جمهوری آمریکا، بخشی متعلق به کنگره آمریکا و یک بخش متعلق به سطوح ایالتی آمریکاست. اگر تحریم‌های ایالتی بخواهد جلوی این تحریم‌ها را بگیرد، آمریکا آیا آن را لغو می‌کند؟ چنانچه قانونی در آمریکا در

سطح ایالتی و ولایتی مانع از اجرای برداشته شدن تحریم‌های (lift) مشخص شده در این برجام شود، ایالت متحده به‌طور فعال (به شما امیدواری می‌دهد!) تلاش می‌کند که مقامات ایالتی و محلی را تشویق کند که تغییراتی که در سیاست ایالت متحده منعکس شده را در نظر داشته باشند و از اقداماتی که خلاف این سیاست‌ها باشد خودداری کنند. در واقع هیچ قولی به شما نمی‌دهد و هیچ الزام قانونی وجود ندارد. نمی‌دانم اما بعید می‌دانم تیم ما رفته باشد و احصاء جامعی از تحریم‌های ایالتی کرده باشد که ببیند این‌ها باهم تعارض دارند یا نه. می‌ترسم عین گام‌های اولیه در توافق‌نامه ژنو شود؛ یعنی گفته باشد این قانون را لغو می‌کنیم ولی بعد برویم ببینیم با فلان قانون ایالتی تعارض دارد یا فلان قانونی که اروپا وضع کرده یک تعارضی با قوانین آمریکا دارد. این فعلاً برای ما مشخص نیست.

۳-۵- جمع‌بندی

۱- چیزی که مشخص است این است که تحریم‌های مرتبط با تروریست و حقوق بشر هیچ ربطی به این توافق‌نامه ندارد و باقوت سر جای خود باقی می‌ماند. اینجا فقط صحبت از تحریم‌ها مرتبط با هسته‌ای است ۲- همه تحریم‌های مرتبط با هسته‌ای لغو نمی‌شود بخشی از آن لغو می‌شود و بخشی تعلیق می‌شود. ۳- لغو تحریم‌ها همزمان با اقدام ایران نیست بلکه همزمان با تأیید آژانس است. اینجا هم باز وزارت خارجه یک شیطنتی در ترجمه کرده است؛ متن انگلیسی خیلی دقیق است.

Implementation Day is the date on which, simultaneously with the IAEA report verifying implementation by Iran of the nuclear-related measures described in...

ترجمه دقیق آن این است که روز دقیق اجرا روزی است که «همزمان» باشد با تأیید آژانس مبنی بر اینکه ایران به اقدامات مرتبط با هسته‌ای خود عمل کرده است. وزارت خارجه کاملاً این را برعکس ترجمه کرده است تا خواننده بی‌دقت همین ادعایی که صورت گرفته را برداشت کند «همزمان با اقدامات ایران به‌نحوی که

توسط آژانس تأیید شده باشد»؛ درحالی متن کلمه همزمان را به تأیید آژانس چسبانده است. تو حق نداری بگویی که «همزمان با اقدامات ایران به نحوی که توسط آژانس اقدام شده باشد.» این ترجمه دانشجوی سال اول برای معلم خودش نیست که من ساده از آن عبور کنم.

پس اینکه امروزه گفته می‌شود همه تحریم‌های ایران همزمان با اجرای توافق لغو می‌شود، سه تا ادعایی است که هر سه نادرست است. نه همه تحریم‌هاست، نه همزمان با اقدام ایران و نه لغو می‌شود بلکه بخشی از تحریم‌هاست بعد از تأیید آژانس است؛ آن هم بخشی از آن لغو می‌شود و برخی تعلیق می‌شود.



مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلا



مركز البحوث
التعليمية